

انفاق و حکمت

(۲)

کتاب، قرآن حکیم و کانون حکمت است و نازل کننده آن خداوند حکیم و آفریدگار حکمت میباشد، باید تأمل بیشتری نموده و حقیقت این مطلب را دریافت که آیا انفاق هم از حکمت و دارای حکمت است؟ و آیا میشود عملی مانند انفاق هم خالی از حکمت و مصلحت باشد آیا خداوند حکیم در قرآن محکم و بر نامه حکیمانۀ اسلام چه مقررات و آدابی برای انفاق وضع نموده و چگونه نواحی و جهات آن را منظور داشته است؟

یکی از بدبختیها و موجبات عقب ماندگی مسلمانان این است که اعمال و کارهای خود را غالباً، با بر نامه اسلام تطبیق ننموده و همینکه صورت و ظاهر عمل آنان مورد نظر و پسند مردم و مطابق عادات اهل زمان باشد آنرا پسندیده خداوند هم دانسته و با اصلا نظری پسندورضای او ندارند.

شاید جامعه‌ای نباشد که در بر نامه مذهب و مرام خود باندازه مسلمانها مواد انفاقی داشته و یاد ر راههای دینی و مصالح عمومی این مقدار صرف مال نماید، ولی متأسفانه چون بیشتر آنها با بر نامه دین مطابقت

نموده و چنانکه باید و شاید بجا و بموقع صرف نمیشود ، بهدر رفته و نتیجه‌ای که مطلوب است از آن عاید اجتماع نمیشود بدیهی است که انفاق هم وقتی مطابق حکمت بوده و حکیمانه انجام میشود که آداب و شرائط لازم در آن مراعات شده و از هوی و هوس و دستبرد شیطان و عادات محفوظ باشد .

دو هر چند مفید و مواد آن دارای خاصیت باشد ، آنگاه سود می‌بخشد که اندازه در آن مراعات شده و بجا و بموقع و مطابق نظر طبیب ماهر صرف شود ، و گرنه ممکن است : سرکنگبین صفرافزیده و روغن بادام خشکی بار آورد .

انفاق و بذل مال هم که یکی از داروهای دردهای اجتماعی میباشد وقتی منقبت بخشیده و رفع نیازمندبها را نموده و اثرات نیکو بسار می‌آورد که مطابق دستور اسلام برای خدا و خالی از منت و اذیت بوده و بمنظور حفظ آبرو و شرف و نگهداری جان و ناموس مردمان و رفع شکستگیها و پریشانهای اجتماع بعمل آمده و خود خواهی و ریاکاری و اغراض شیطانی در آن راه نیابد .

این بحث دامنه طولانی دارد و مافقط نمونه‌های تاریخی را یاد آور میشویم که از باب : مشت نمونه خروار ، علت اثر بخش نبودن بسیاری از انفاقات و بذل و بخششهای معمولی و متداول میان مردم ظاهر شود .

انفاق و پرهیزکاری | اسلام که دین پاکی و هدف آن پاکیزه ساختن بدنها و جانها و گفتار و کردار و افکار پیروان خود میباشد ، درباره تقوی و پرهیز کاری اهتمام بسیار بخرج داده و در قرآن و حدیث و دستورات پیشوایان این دین مقدس تاکید زیادی درباره آن بعمل

آمده که محتاج بمجال بیشتر و مقال دیگری است و از جمله آنکه :
 شرط قبول و اثر بخشیدن هر عبادت و عمل نیک را تقوی و پرهیز کاری قرار
 داده چنانچه شرط تأثیر دوا و درمان نیز پرهیز است .
 امام جعفر صادق (ع) حال مردی را بیان فرماید که خلاصه اش

این است :
 میشنیدم که مردی مورد توجه عوام و مردم متفرقه واقع شده و
 او را بزرگی یاد میکنند ، خواستم که او را بطور ناشناس از نزدیک دیده
 و اندازه و منزلت و یرا بدست آورم . روزی او را دیدم که جمعی او را
 فرا گرفته اند . در کناری با سرور روی پیچیده انتظار کشیدم تا طرفیانش
 پراکنده شده و تنها براه افتاد ، دنبال او رفتم پس دیدم که نانوائی را
 اغفال نموده و دو گرده نان از دکان او دزدیده براه افتاد ، تعجب کردم
 و با خود گفتم شاید با او حسابی در میان داشت ، پس او را دنبال کردم بانار-
 فروشی رسیده و او را نیز غافل ساخته دودانه انار دزدید ، باز در شگفت
 شدم . سپس دنبال او رفتم تا دیگر چه میکند ؟ او را یافتم که بیماری
 رسیده و آن دو گرده نان و دودانه انار را نزد او گذاشته و براه افتاد .
 از پی او رفتم تا در مکانی قرار گرفت . با او گفتم : ای بنده خدا ،
 آوازه تو را شنیده و مشتاق دیدار تو بودم ولی از تو چیزی دیدم که دل
 مرا مشغول و ناراحت کرده است .

مرد گفت : چه دیده ای ؟

گفتم : دونان از نانوا و دودانار از انار فروش دزدیدی !

گفت : بگو ببینم تو کیستی ؟

گفتم : یکی از فرزندان آدم و اہم پیغمبر خاتم (ص) میباشم .

گفت آشکار تر بگو کیستی؟

گفتم: مردی از خاندان پیغمبر خدایم.

گفت: از کدام شهری؟

گفتم: از مدینه‌ام.

گفت: شاید جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب

(ع) میباشی؟

گفتم: آری!

گفت: شرف در نسب تو را چه فایده می‌بخشد، با اینکه بآنچه مایه

شرف تو می‌باشد جاهل هستی، و علم جدو پدرت را رها کرده‌ای، و چیز

پسندیده را ناپسند می‌خوانی؟

گفتم: آن مایه شرف چیست؟

گفت: قرآن کتاب خدا.

گفتم: کجای آن را ندانستم؟

گفت: این جمله را که خداوند میفرماید: هر کس عمل نیکی

بجا آورد، ده چندان پاداش نیک برای او می‌باشد و هر که کردار بدی

انجام دهد فقط مانند آنرا پاداش می‌یابد.

من که دو گرده نان و دو دانه انار دزدیدم، چهار گناه کردم

پس همینکه آنها را در راه خدا صدقه دادم چهل پاداش نیک دارا شدم

پس چهار گناه را از چهل ثواب کم کن، سی و شش پاداش نیک خالص

برای من میماند.

گفتم: مادر در مرگت شیون کند؛ تو جاهل بکتاب خدا هستی

نه من، آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌گوید: انما یتقبل الله من المتقین

- فقط خداوند از پرهیزکاران (و عمل پاکیزه را) می پذیرد، تو همینکه دونان و دوانار دزدیدی چهار گناه کردی، و همینکه آنها را (بجای اینکه بصاحبانش برگردانی) بدون اذن، بغیر صاحبانش داری چهار گناه دیگر بآن چهار گناه افزودی و هیچ عمل نیکی بجای نیاوردی!

پس آنمرد خیره خیره بمن نگرست و من او را رها کرده رفتم.

نتیجه بحث!؟ از این مقدمات و تذکرات چنین نتیجه میگیریم:

آیه راجع با اهمیت حکمت که در خلال آیات انفاق وارد شده، کمال تناسب را دارد و یکی از دستورات بزرگ حکیمانه اسلام که از ارکان زندگی اجتماعی شمار میرود و در اصلاح حال اجتماع کمال ضرورت را دارد موضوع انفاق و بذل مال در راه مصالح عمومی و رفع نیازمندیهای فردی و اجتماعی میباشد، اما در صورتی که بر طبق موازین حکمت و عقل و وفق شرایط و مقررات این دین مقدس انجام یابد.

آنگاه است که خیر کثیر و منافع بسیاری از آن عاید انفاق- کننده شده و محبت او در دلها قرار گرفته و آبروی او چند برابر شده و زندگی خوش و مرفه، با و حلاوت می بخشد، و در آخرت نیز نزد پروردگار مهربان ذخیره های سرشاری را دارا می باشد.

و همچنین مصالح عمومی برادران ایمانی و انسانی تأمین گردیده و رفع نیازمندیهای آنان شده و جلوانحرافات و مفاسد بزرگ تهیدستی و پریشانی و اختلاف طبقاتی گرفته میشود.

